

سرانجام بعد از گذشت بیست سال و پس از خاموشی دکتر عبدالحسین زرین کوب کتاب «دو قرن سکوت» از لیست سیاه ممنوع‌الانتشار خارج شد و مجوز چاپ گرفت و ماه گذشته به بازار کتاب عرضه شد.

«دو قرن سکوت» پس از انقلاب یکبار بطور رسمی توسط انتشارات جاویدان منتشر شد که هفته بعد از انتشار جمع‌آوری و خمیر شد. اما بارها و بارها به صورت «قاجاق»، «زیرزمینی»، «زیراکسی» و «افست» تجدید چاپ شد و در بازار سیاه کتاب‌های ممنوعه تا مبلغ هفت هزار تومان به فروش رفت.

«دو قرن سکوت» سرگذشت و یا به عبارت صحیح‌تر، تاریخ حوادث سیاسی و اجتماعی ایران است در دو قرن اول اسلام. در آن دو قرن‌ای که از سقوط دولت ساسانی تا روی کار آمدن دولت طاهریان بر ایران گذشت. تاریخ این دو قرن ایران را، پیش از این نویسندگان و تاریخ‌نویسان به اجمال و اختصار بیان کردند و فقط به ذکر این مطلب اکتفا کردند که در تمام مدت این دو قرن، ایران در زیر سلطه تازیان بود و چنان تحت استیلای اعراب قرار داشت که مردم ایران حتی خط و زبان خود را فراموش کردند. در صورتیکه که این دو قرن روزگار انقباها و کشمکشهای مهم بوده است. قیام‌های بزرگ در طی آن پدید آمده است و حوادث مهم و شگرف بی‌ظیری مانند جریان‌ات ابومسلم و مقنع و

بابک و مازیار و افشین درین روزگار به صحنه حوادث تاریخ ایران پای نهاده است. عقاید و افکار تازه مانند آیین شیعه و زیدیه و نهضت‌های مهم مانند نهضت شعوبیه و سیاه جامگان و سپید جامگان و سرخ جامگان درین روزگار راسخ روی نموده است.

«دو قرن سکوت» سرنوشت این دو قرن از تاریخ ایران است و چون تاریخ‌نویسان تاکنون درباره آن سکوت کرده‌اند، نام «دو قرن سکوت» بر سرگذشت این دو قرن نهاده شده است. بخصوص که در طی این دو قرن آشوبها و غوغاهای سیاسی، زبان فارسی در «سکوت» غرق بوده و اثری از آن پدید نیامده است.

«دو قرن سکوت» ابتدا به صورت پاورقی در نشریه «مهرگان» ارگان «جامعه لیسانسیه‌های دانشسرای عالی» منتشر شد. و بعد در سال ۱۳۳۰ برای نخستین بار به صورت کتاب توسط «جامعه لیسانسیه‌های...» منتشر شد. دکتر زرین‌کوب در بخشی از مقدمه چاپ اول زیر عنوان «چند اعتراف از نویسنده» چنین می‌نویسد:

«اکنون اجازه بدهید کاری را که برای من از یک اعتراف دینی دشوارتر و از یک

بازجوئی قضائی ملائی‌نگیز تر بنظر می‌رسد برای شما آغاز کنم.

وقتی نویسندگان مهرگان بمن تکلیف کردند که دورنمایی از گذشته ایران - از گذشته ادبی ایران - ترسیم کنم به حیرت افتادم. زیرا روشنائی ضعیف و رنگ پریده‌ای که اسناد و منابع موجود بر ظلمات قرون گذشته افکنده است آن مایه نیست که به یک هنرمند چیره دست اجازه دهد دورنمایی از گذشته ترسیم نماید اما من که هنرمندی چیره دست هم نیستم آیا از عهده انجام این تکلیف بر می‌آیم؟ هرگز چنین گمانی نداشته‌ام. با این حال چاره نبود. کوشیدم طرح بیرنگی از یک دور نما درین اوراق ترسیم کنم. این طرح، ناقص، مبهم و تاریک جلوه خواهد کرد. باشد. اگر روزی تمام زوایای دهلیز تاریک گذشته روشن شود دیگران به جای این طرح بیرنگ دورنماهای زنده و گویا خواهند پرداخت. اما برای من، بیش ازین مقدور نبود. سعی کردم خطوط و امواج نمایان و برجسته را که در سیمای «گذشته ایران» مشاهده کردم ترسیم نمایم. سعی کردم آنچه را از رنج و شوق و بیم و امید و مهر و خشم در زندگی گذشتگان دیده‌ام تصویر کنم.

با این حال وقتی این یادداشتها را برای پاورقی یک روزنامه می‌نوشتم گمان نمی‌کردم هرگز لازم بیاید آنها را به صورت کتابی در آورم. به همین جهت لازم ندیدم تناسبی را که در یک کتاب - در یک کتاب تاریخ - میان اجزاء و اسناد باید وجود داشته باشد رعایت کنم زیرا آنچه می‌نوشتم تاریخ نبود، یادداشتها و حاشیه‌هایی بر تاریخ بود. نمی‌خواستم اسناد و شهادتها را بر محک تحقیق عرضه کنم و از آن میان «حقیقت» را که در تاریخ

مقدمه‌ای بر

گذشته ادبی ایران

دو قرن سکوت

از: عبدالحسین زرین کوب

از انتشارات روزنامه مهرگان ارگان جامعه لیسانس‌های دانشرای عالی

همیشه ظنی و همیشه کورک خواهد بود بیایم. می‌گوئیدم که از خلال پرونده‌های گراه خورده و فراموش شده تلخیص، آنچه را مظهر هدف‌ها، دست‌ان‌های تیرانداز و بی‌سواد و بی‌سواد شورها و هیجانهای مردم است بیرون آورم. مستخرج از اسناد و اسناد و اسناد و اسناد در تاریخ ملاکی یقین چیست؟ گمان می‌کنم علم هنوز به برای این مسئولان جوان قانع کننده‌ای نیافته باشد. آنچه از اسناد و شهادت، بعد از تحقیق و اعلام کند اما کیست که بتواند در تاریخ مانند علوم و روش تجزیه و تحلیل را بکار بدهد؟ اینها را باید به دست من در تهیه این یادداشت‌ها، گذشته از مطالعه متون و منابع گهته عربی و فارسی، اما جائیکه توانسته‌ام از پژوهشهای دانشمندان فرنگی نیز استفاده کرده‌ام اما برای آنکه مایه ملال خوانندگان نگردد، کوشیده‌ام شیوه بیان دشوار و پیچیده محققان را بکار نبرم. آیا در پاره‌ای موارد نیز از خود و احساسات خود زیاد مایه گذشته‌ام؟ شاید این را انکار نمی‌کنم. اما درین محیط اندیشه و احساسات که او بیلت نام دارد کیست که از جهان خود، از جهان احساسات و الهامات خود بتراند. یک دم و یک قدم بخارج شود؟ بی طرف‌ترین جویندگان حقیقت نیز، حتی وقتی که بی طرفانه در پی حقیقت می‌روند، حتی جائیکه حقیقت، حقیقت محض مجرد را می‌جویند، از احساسات و تعالیات خود پیروی می‌نمایند...

اما این اعتراف نامه را بدون ذکر این نکته نمی توانم تمام کنم که طبع و نشر این یادداشتها به نشر در کتاب حاضر منتهی می شود. اگر تشویق و اهتمام دوست در دسترس من بود، می توانم در این باره بیشتر بنویسم. در این باره با انتشار آنها، رضا نمی دادم.»

جواب اول: «اگر عزیزان شما به این کتاب نیاز می شود، دکتر زرین کوب به تجدید چاپ رضایت نمی دهد تا آن وقت که به تجدید نظر درباره کتاب بپردازد.

زرین کوب جوان پنج ساله و زودبختی، صرف می کند و منابع متعدد را از دیده می گذراند تا در اردیبهشت ۱۳۰۳ در تهران کنش یافته و تجدید نظر شده اثر از سوی انتشارات امیرکبیر منتشر می شود. در این باره زرین کوب در مقدمه چاپ دوم می نویسد:

«در تجدید نظری که در این باره در کتاب تازه ای کردم، روان دیدم که همان کتاب بیخوبترین را، بی هیچ گمانی در این باره می توانم بگویم. کیست که بعد از چند سال کتابی را که نوشته است، بگذرد و در آن جای اصلاح و نقصان نبیند؟ تنها نه همین امثال عماد کاتب باین وسواس خاطر دچار بوده اند، که بسیاری از مردم درباره کارهایی که کرده اند همین شیوه را دارند. اما مشکوک من، اگر فقط وسواس خاطری بود، شاید بهمین اکتفا می کردم که بعضی لغتها را جابجا کنم و بعضی عبارتها را پیش و پس ببرم. در تجدید نظری که در کتابی می کنند بسیار کسان بیش از این کاری نمی کنند. اما من ترتیب و شیوه کتاب اول را برهم زدم و کاری دیگر پیش گرفتم. از آنچه سخن شناسان و خورده گیران، در باب چاپ سابق گفته بودند، هر چه را وارد دیدم بمنتهی پذیرفتم و در آن نظر کردم. در جایی که سخن از حقیقت جوئی است چه ضرورت دارد که من بیهوده از آنچه سلیق به خطا پنداشته ام دفاع کنم و عبث لجاج و عناد ناروا و زرم؟ از این روه درین فرصتی که برای تجدید نظر پیش آمد، قلم برداشتم و در کتاب خویش بر هر چه مشکوک و تاریک و نادرست بود، خط بطلان کشیدم. بسیاری از این موارد مشکوک و تاریک جاهایی بود که من در آن روزگار گذشته، نمی دانم از خامی یا تعصب، نتوانسته بودم به غیب و گناه و شکست ایران به درست اعتراف کنم. در آن روزگاران، چنان روح من از شور و خماسه لیریز بود که هر چه پاک و حق و مینوی بود از آن ایران می دانستم و هر چه دلاز آن ایران - ایران باستانی را می گویم - نبود زشت و پست و نادرست می شمردم. در سالهایی که پس از نشر آن کتاب بر من گذشت و در آن مدت، دمی از کار و اندیشه در بانب همین دوره از تاریخ ایران، غافل نبودم در این رای ناروای من، چنانکه شایسته است، خللی افتاد. خطای این گمان را که صاحب نظران از آن غافل نبودند، دریافتم و درین فرصتی که برای تجدید نظر در کتاب سابق بدست آمد لازم دیدم که آن گمان خطای تعصب آمیز را جبران کنم. آخر



● دکتر عبدالحسین زرین کوب

# دو قرن سکوت

مركز نشر فرهنگ ادب ارضاع تاريخي ايران دو قرن اول اسلام  
از علاء عرب تا ظهور دولت طاہريان

تأليف  
دکتر عبدالحسین زرین کوب  
مستشار دانشگاه تهران

چاپ چهارم

تهران - قمری ۱۳۵۲

عهد و پیمانی که من با خواننده این کتاب دارم آن نیست که دانسته یا ندانسته، تاریخ گذشته را بزرق و دروغ و غرور و فریب بیالایم. عهد و پیمان من آنست که حقیقت را بجویم و آن را از هر چه دروغ و غرور و فریب است جدا کنم. در این صورت ممکن نبود که بر آنچه در کتاب خویش نادرست و مشکوک می دیدم از خامی و ستیزه رویی خویش، خط بطلان نکشم و خواننده ای را که شاید بر سخن من بیش از حد ضرورت اعتماد می ورزد با خویشتن به گمراهی بکشانم.

این حقیقت طلبی که من آن را شعار خویش می شمردم، وظیفه دیگری نیز بر عهده من داشت: می بایست آنچه را در این کتاب مبهم و مجمل گذاشته بودم، به پاس حقیقت روشن کنم. خواننده جوانی که آن کتاب سابق مرا خوانده بود، در ذهن خویش پرسشهایی می داشت که من در آنجا بدانها جوابی نداده بودم.

سبب سقوط و شکست ساسانیان چه بود؟ چه روی داد که صحرانوردان کم فرهنگ، سرنوشت تمدنی چنان عظیم و با شکوه را بر دست گرفتند؟ درین دو قرن، که تاریخ نویسان اخیر ما در باب آن سکوت کرده اند چه سبب داشت که زبان فارسی چون گمشده بی ناپیدا و بی نشان ماند؟ دو آن مدت که شمشیر زنان ایران بهر بهانه ای بر تازیان می شوریدند و با عربان و مسلمانان جنگ و پیکار می کردند معان و موبدان در برابر آیین

مسلمانی چگونه بحث و جدل می‌کردند؟ اینگونه سؤالات را که بر هر خاطری می‌گذشت لازم بود که در آن کتاب جواب بگویم. اما در چاپ نخستین این مسائل نگاشته بودم تا مگر به هنگام فرصت در مخطوطی دیگر به آن‌ها پاسخ بگویم... و هنگامی که به تجدید نظر در آن کتاب رفتم، تا آن زمان برای تجدید دوم آماده نبودم، گمان کردم که این فرصت به دست آمده است.

اما برای چه نام کتاب را که در گذشته دو قرن از پرمخ‌های تاریخ ایران است، «دو قرن سکوت» گذاشتم؟ نه، دو قرن آشوب را می‌تواند این را یکی از منتقدان، پس از انتشار چاپ اول کتاب بر سر این منتقدان نیز، این کتاب را از سر تا آخر با دقت و حوصله کافی خوانده بود. پس خود را در طی کتاب من بابت «دو قرن سکوت» در طی این دو قرن زبان ایرانی خاموشی گرفته بود و سخن سخن جز بر زبان نمی‌گفت؟ با این همه در چاپ تازه‌ای که از آن کتاب منتشر می‌شود شاید مناسب بود که نام تازه‌یی اختیار کنم. اما به نام تازه‌ای چه حاجت؟ این کتاب را، وقتی که سوادای خرد بود بدان نام می‌شناختند چه زبان دارد که اکنون نیز، با این رشد و نمایی که یافته است بهمان نام سابق بشناسند؟

۲۰۱

باری، آنچه مرا بر آن داشت که درین چاپ تازه نیز، کتاب سابق را بی هیچ افزود و کاستی چاپ نکنم وظیفه حقیقت‌جویی بود. اما درین تجدید نظری که کردم، آیا وظیفه خویش را درست ادا نموده‌ام؟ نمی‌دانم و باز بر سر سخن خویش هستم که نویسنده تاریخ، هم از وقتی که موضوع کار خویش را انتخاب می‌کند از بی‌طرفی که لازمه حقیقت‌جویی است خارج شده است. لیکن این مایه عدول از حقیقت را خواننده می‌تواند بخشود. من نیز اگر بیش از این از حقیقت تجاوز نکرده باشم خرسندم. با این همه بسا که باز توانسته باشم از تعصب و خامی بر کنار بمانم؛ در هر حال از این بابت هیچ ادعایی ندارم. ادعا ندارم که درین جستجو به حقیقتی رسیده‌ام. ادعا ندارم که وظیفه مورخی محقق را ادا کرده‌ام. این متاعم که تو می‌بینی و کمتر زشم.

فروردین ۱۳۳۶

عبدالحسین زرین‌کوب

از چاپ دوم به بعد متن «دو قرن سکوت» تفسیر نکرد و چاپ‌های بعدی براساس این متن استوار بوده است. اینک چاپ نهم با یک تفاوت (از چاپ دوم تا هشتم) منتشر شده است ناشر (انتشارات سخن) در یادداشتی در صفحات اولیه کتاب نوشته است: «برای ارزیابی بهتر خوانندگان درباره نظریه‌های ارائه شده در کتاب، با کسب اجازه از دکتر

# دو قرن سکوت



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

عبدالحسین زرین کوب، نقد و نظر استاد شهید مطهری را در آغاز کتاب عیناً آورده‌ایم. آنچه که از مرحوم مرتضی مطهری نقل شده بخشی از کتاب «خدمات متقابل ایران و اسلام» است که به «دو قرن سکوت» پرداخته شده و به تحلیل‌های زرین کوب پاسخ داده شده است. به نظر می‌رسد چاپ این مطلب به نوعی شرط مجوز انتشار بوده است. و سرانجام از مشکلاتی که «دو قرن سکوت» برای نویسنده‌اش پدید آورد بگوئیم. دکتر زرین کوب در بخشی از رساله «حکایت همچنان باقی» می‌نویسد: «... اما از آنچه نوشتم بعضی به شدت مایه آزارم شد... دو قرن سکوت از تو بیش از همه آزار کشیدم. یادت هست... یادت هست؟ در سرنوشت تو این بود که بارها در پیج و خم راه‌هایت با سوء ظن یا سوء تفاهم برخورد کنی. اگر در وجودت چیزی خلاف حقیقت هست از خدا می‌خواهم خلق را از گزند آن در امان دارد و اگر چیزی از حقیقت هست امید هست با سوء تفاهم عاری از متطق مواجه نشوی.»

مشکلات «دو قرن سکوت» برای دکتر زرین کوب تا آنجا پیش رفت که مأموری در فرودگاه در اوایل دهه شصت به خاطر این کتاب قصد ممانعت از سفر معالجاتی برای نویسنده را پیش آورد در بخشی از یادداشت‌های روزانه دکتر زرین به تاریخ تیرماه ۱۳۶۰ چنین می‌خوانیم:

«... پسر بچه نوزالمی بود، با ته ریش نورسید و زبانش را در دهان مرا پشت میز نشسته بود، و بی آنکه به من «اجازه» نشستن بدهد با عتک و خطاب از من بازجویی می کرد. ناچار نشستم و سعی کردم به سؤالیهای جوابهای کوتاه بدهم.

آن کتاب تأثیر بدی داشت. (خونسری را حفظ کردم و او ادامه داد)

- به عربها اهانت بود.  
زنب پرسید آنها هم اکنون به ما تعرض کرده اند. (اجتم هایش توی هم رفت)  
- این حرف دیگر نیست. (با سادگی پرسیدم).

- صحبت از کدام کتاب است  
- کتاب دو قرن... دو قرن چه  
رفیقش افزود:

سکوت و بلافاصله ادامه داد اما ابتداء شهیدان گویسند در یک کتاب دیگر تعریف کرده اند.

- عجب، خوب پس شما از دیده در بازگشت دوباره راجع به این کتاب صحبت خواهیم کرد. هوایما تاخیر داشت و هر دو جوان با خوش خلقی و اعتماد خواهی حمدانهای ما را به هوایما رساندند.»

بعدها نیز یکی از دلایل اصلی آورده شدن نام وی در برنامه تلویزیونی «هویت» مین اتم بوده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی